

مبانی فقهی و حقوقی حکومت اسلامی

گردآوری و تالیف:

حمید رحمتی راد

احسان باقری دانا جهز دانی

۱۴۰۳

مؤسسه آموزشی تالیفی ارشدان

سرشناسه	: رحمتی راد، حمید، ۱۳۶۶ -
عنوان قراردادی	: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور	: مبانی فقهی و حقوقی حکومت اسلامی / گردآوری و تألیف حمید رحمتی راد، احسان باقری دانا جهردانی.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه آموزشی تألیفی ارشدان، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۹ ص. : ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۰۰۸-۹۴۴۱-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۲۶۵] - ۲۶۹.
موضوع	: اسلام و دولت
Islam and state	
Legitimacy of governments (Islamic law) *	مشروعیت حکومت (فقه) *
Wilayat al-faqih	ولایت فقیه
Wilayat al-faqih-- *Legal aspects	ولایت فقیه -- جنبه های حقوقی
شناسه افزوده	: باقری دانا، احسان، ۱۳۷۴ -
رده بندی کنگره	: BP۲۳۱
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۶۲۲۱۳۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

www.ketab.ir

ارشدان

مؤسسه آموزشی تألیفی ارشدان

نام کتاب:	مبانی فقهی و حقوقی حکومت اسلامی
گردآوری و تألیف:	حمید رحمتی راد - احسان باقری دانا جهردانی
ناشر:	آموزشی تألیفی ارشدان
ویرایش:	اول
نوبت چاپ:	اول ۱۴۰۳
حروفچینی و صفحه آرایی:	www.irantypist.Com
طراح و گرافیکست:	www.irantypist.Com
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۰۰۸-۹۴۴۱-۴
شمارگان:	۱۰۰۰
مرکز خرید آنلاین:	www.arshadan.com www.arshadan.Net
مرکز پخش و توزیع:	۰۲۱۴۷۶۲۵۵۰۰
قیمت:	۱۵۰۰۰۰ تومان

پیشگفتار ناشر:

به نام ایزد دانا که آغاز و انجام از آن اوست

هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
اکنون که به چشم عقل در می‌نگرم معلوم شد که هیچ معلوم نشد

ای دانای بی‌همتا، ای بخشنده‌ایی که ناخواسته عطا فرمایی و هر نیازمندی را به عدالت بی‌نیاز گردانی، مگر اینکه نالایق باشد و آن عنایت را به بازگونه از دست دهد. در عرصه پیشرفت تکنولوژی در هزاره سوم، هنوز نیاز بر مطالعه کتاب در کنار استفاده از منابع کامپیوتری و اینترنت احساس می‌شود. از این باب خوشحالیم که می‌توانیم در جهت اعتلای علم، دانش و فرهنگ کشور قدمی هر چند کوچک برداریم.

و من الله التوفیق

دکتر شمس الدین یوسفیان

مدیر مسئول انتشارات ارشدان

فهرست تفصیلی

- پیشگفتار..... ۱۳
- مروری بر مباحث کتاب..... ۲۰
- نوآوری در نگارش کتاب..... ۲۳
- مقدمه..... ۲۵
۱. دو بُعدی بودن انسان..... ۲۵
- ۱-۱. احتیاجات بُعد معنوی انسان..... ۳۰
- ۱-۲. احتیاج انسان به جامعه و جامعه به حکومت..... ۳۱
- ۱-۳. نیاز قانون به مجری..... ۳۶
- ۱-۴. ضرورت نگاه تاریخی..... ۳۸
۲. تقسیم‌بندی حکومت‌ها..... ۴۰
- ۲-۱. طبقه‌بندی کلاسیک..... ۴۳
- ۱-۱-۲. دوران یونان و رم باستان (تقسیم ارسطویی)..... ۴۴
- ۲-۱-۲. قرن هجدهم..... ۴۹
- ۲-۱-۲-۱. طبقه‌بندی منتسکیو..... ۴۹
- ۲-۱-۲-۲. طبقه‌بندی روسو..... ۵۱
- ۲-۱-۲-۳. طبقه‌بندی بر اساس شیوه‌ی اعمال حاکمیت..... ۵۲
- ۲-۱-۲-۴. طبقه‌بندی بر اساس روابط بین قوا..... ۵۵
- ۲-۲. طبقه‌بندی مارکسیستی..... ۵۷
- ۲-۳. طبقه‌بندی‌های بعد از جنگ جهانی دوم..... ۵۹

- ۱-۳-۲. طبقه‌بندی امیل دور کهیم..... ۶۱
- ۲-۳-۲. طبقه‌بندی جوامع بر اساس معیار پیشرفت تکنولوژی..... ۶۱
- ۲-۴. طبقه‌بندی‌های اسلامی..... ۶۴
- ۱-۴-۲. حکومت الله و حکومت طاغوت..... ۶۵
- ۲-۴-۲. حکومت اسلام و حکومت غیراسلام..... ۶۶
- ۲-۴-۳. خلافت و امامت..... ۶۷
- ۲-۵. انواع حکومت‌ها در عصر حاضر..... ۶۹
- ۱-۵-۲. حکومت‌های دموکراتیک سنتی..... ۶۹
- ۲-۵-۲. دموکراسی مستقیم..... ۷۰
- ۲-۵-۳. دموکراسی شبه مستقیم یا نصف مستقیم..... ۷۱
- ۲-۵-۴. حکومت‌های پارلمانی..... ۷۱
- مدخل..... ۷۴
۱. شرایط سیاسی-اجتماعی ادوار مختلف فقهی..... ۷۸
- ۱-۱. شرایط سیاسی-اجتماعی در عصر آغاز اجتهاد..... ۸۰
- ۱-۲. شرایط سیاسی-اجتماعی در عصر صفویه تا حکومت قاجاریه..... ۸۴
- ۱-۳. شرایط سیاسی-اجتماعی از حکومت قاجار تا عصر مشروطیت..... ۸۵
- ۱-۴. شرایط سیاسی-اجتماعی در عصر مشروطیت..... ۸۸
- ۱-۵. شرایط سیاسی-اجتماعی در عصر معاصر..... ۹۰
۲. مفاهیم اساسی..... ۹۲
- ۲-۱. حکومت..... ۹۲

- ۲-۲. دولت ۹۵
- ۲-۳. حاکمیت ۹۶
- ۲-۴. اسلامی ۹۸
- ۲-۵. حکومت اسلامی ۹۸
- ۲-۶. مشروعیت ۱۰۳
- ۲-۶-۱. مشروعیت از منظر فقهاء ۱۰۵
- ۲-۶-۲-۱. زور و غلبه ۱۰۹
- ۲-۶-۲-۲. حق طبیعی و فطری ۱۰۹
- ۲-۶-۲-۳. سنت ۱۱۰
- ۲-۶-۲-۴. قرارداد و رضایت عمومی ۱۱۰
- ۲-۷. ولایت ۱۱۲
- ۲-۷-۱. ولایت بر فرد و جامعه ۱۱۲
- ۲-۷-۲. وظایف مهم والی و حاکم در عرصه‌ی تدبیر امور مردم ۱۱۴
- ۲-۷-۳. کاربرد ولایت در فقه ۱۲۷
- ۲-۷-۴. ولایت فقیه ۱۲۹
۳. اصالت فرد یا جامعه ۱۳۱
۴. نظریه‌های حکومت اسلامی ۱۴۳
- ۴-۱. نظریه‌ی امامت ۱۴۳
- ۴-۲. نظریه‌ی ولایت فقیه ۱۵۱
- ۴-۳. نظریات بدیل ولایت فقیه ۱۵۵

- ۱۵۶..... ۴-۳-۱. نظریه‌ی نظارت فقیه
- ۱۵۸..... ۴-۳-۲. نظریه‌ی وکالت
- ۱۶۵..... ۴-۳-۳. نظریه‌ی جواز تصرف فقیه
- ۱۶۸..... ۵. ضرورت ولایت دینی بر جامعه
- ۱۷۳..... ۵. ضرورت تشکیل حکومت در اسلام
- ۱۸۰..... ۶. هدف تشکیل حکومت در اسلام
- ۲۰۳..... ۷. نظریه‌های مشروعیت حکومت اسلامی
- ۲۰۴..... ۷-۱. نظریه‌ی مشروعیت مردمی نظام اسلامی
- ۲۰۴..... ۷-۱-۱. وکالت مالکین مشاع خصوصی
- ۲۰۴..... ۷-۱-۲. دولت انتخابی
- ۲۰۵..... ۷-۲. نظریه‌ی مشروعیت الهی بلاواسطه حاکم اسلامی
- ۲۰۶..... ۷-۳. نظریه‌ی مشروعیت الهی-مردمی نظام اسلامی
- ۲۰۸..... ۷-۴. نظریه‌پردازی‌های جدید در باب مشروعیت حکومت اسلامی
- ۲۰۸..... ۷-۴-۱. نظریه مشروعیت ترکیبی
- ۲۰۸..... ۷-۴-۲. نظریه پایه‌های سه‌گانه مشروعیت
- ۲۰۹..... ۷-۴-۳. نظریه عقد شرعی
- ۲۱۰..... ۸. مروری بر اندیشه‌شناسی فقیهان
- ۲۱۳..... ۹. مراد از امام و اختیارات ایشان در فقه شیعه
- ۲۲۰..... ۱۰. ولایت فقیه در متون فقیهان
- ۲۴۱..... ۱۱. رهبری در قانون اساسی

۲۴۱	۱۱-۱. اوصاف رهبری
۲۴۴	۱۱-۲. تعیین رهبری
۲۴۶	۱۱-۳. موقعیت رهبری
۲۴۶	۱۱-۳-۱. موقعیت رسمی
۲۴۷	۱۱-۳-۲. موقعیت شخصی
۲۴۸	۱۱-۴. مسئولیت‌های رهبری
۲۴۹	۱۱-۵. جانشینی رهبر
۲۵۰	۱۱-۶. ولایت مطلقه‌ی فقیه در قانون اساسی از منظری دیگر
۲۵۴	۱۱-۷. وظایف و اختیارات رهبری
۲۵۶	۱۱-۷-۱. وظایف و اختیارات رهبری در اداره عالی‌یه‌ی کشور
۲۵۹	۱۱-۷-۲. وظایف و اختیارات رهبری در قوای سه‌گانه
۲۶۳	خاتمه
۲۶۵	منابع

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حمد خدای را که شعاع رحمت او بر جهان تابیده و باران کرامت او بر آدمی باریده و ندای توحیدش در عالم پیچیده و صدای دعوتش به عالمیان رسیده؛ سپاس خدایی را که خوان کرم خویش بر بندگان ضعیف خود گسترده و پرتو لطف خویش بر سر مخلوقاتش تابانده؛ خداوندی که با حکمت و تدبیر خود بر بندگان منت نهاده و آنان را از آبشخور هستی سیراب نموده و به کامشان شهد شیرین عبادت و بندگی را چشانده و آدمی را امید است تا زندگی خویش مطابق حکمت وی ساخته و از دریای کرمش به حد توان خویش بهره برده؛ با توفیق او.

سلام و صلوات باری تعالی بر نگین خلقت، خاتم رسالت، ندای لبیک، سلسله‌جنبان بشریت، سرور مخلوقین مقام احدیت، حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه- و بر اهل بیت پاک ایشان علیهم السلام- ناخدای کشتی هدایت، ناجی آدمیان از ضلالت و راهبر بشر در مسیر انسانیت و مقتدای انسان در آیین عبادت. آنانی که برای خداوند، رهبری امت را به دست گرفتند و با قیام و جلوسشان راه را به انسان نمایانند؛ راهی که به خداوند می‌رسد.

خداوندی که دارای صفت حکیم است و از وی بدون حکمت هیچ فعلی سر نمی‌زند. در آیاتی از قرآن کریم اشاره به حکمت خداوند می‌رود: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره ۷، آیه ۱۸۵) خداوند متعال اشاره به حکمت خود در خلق ملکوت آسمان‌ها و زمین دارد. امام سجاده علیه السلام در یکی از ادعیه‌ی خود می‌فرمایند: «أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا»

وَ يَسِّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَ دَبَّرْتَ مَا دُوِّنَكَ تَدْبِيرًا» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۷) لذا می‌توان استنتاج نمود که هیچ کار و فعل خداوند بدون حکمت نیست و به واسطه‌ی همین مقام حکمت است که بسیاری از نعم خود را به بندگانش ارزانی می‌دارد و همین مقام نورانی است که انسان را از درک جاه و جلالش باز می‌دارد.

با این وجود است که نمی‌توان پذیرفت خلقت انسان، خلقتی که خداوند با خلق آن به خود تبریک گفته و خود او انسان را اشرف مخلوقات قرار داده و کرامت به وی بخشیده، بدون حکمت و دلیلی باشد؛ به این که چند روزی انسان به این دنیای فانی بیاید و بی‌هدف زندگی کند و بعد از مدتی کوزه‌ی عمرش بشکند و از این دنیا رخت بربندد و برای همیشه فانی گردد. این سخن اصلاً با حکمت خداوند و هدف آفرینش انسان سازگار نیست. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (سوره ۲۳، آیه ۱۱۵) پس مسلم است که خلقت انسان حکمتی را در پیش دارد و مسلم است بدون آن حکمت اصلاً انسان به عالم امکان راه نمی‌یافت.

حکمت خلق انسان با تداوم بقای وی تلازم دارد. یعنی صرف خلق نمی‌تواند حکمت خلقت آدمی را تأمین نماید. انسان باید بتواند نسل خود را حفظ کند و بقای خویش را تضمین و این‌گونه است که ظرف حکمت خلقت وی پر می‌شود. اگر از دید فلسفی به این موضوع نظر بیفکنیم، بقای نسل انسان معلولی است از یک علت تامه و در نتیجه‌ی چند علت ناقصه؛ بقای نسل انسان محتاج رفع نیازهای مختلف وی است تا بتواند وجود خویش را در این دنیای فانی حفظ نماید.

انسان بنابر اقتضائات و برای رفع نیازهای خود روی به زندگی اجتماعی آورده است. انسان به دلایلی محتاج زندگی اجتماعی است و محتاج آن است تا با دیگران رابطه و مراوده داشته باشد و در سایه‌ی این ارتباطات بتواند مشکلات خود را حل کند و حوائج مادی و معنوی خویش را برطرف نماید تا راه برای وصولش به کمال حقیقی میسر گردد. هم‌چنین نباید از این نکته غافل ماند که زندگی اجتماعی بشری هم اقتضائات خاص خود را دارد و تا این اقتضائات مرتفع نگردد، زندگی اجتماعی محقق نخواهد شد و در صورت احقاق هم، دوام نخواهد یافت.

یکی از نیازهای اساسی زندگی اجتماعی، نیاز به مدیر و رهبر جامعه، برای هدایت جامعه بشری به سمت و سوی کمال و ترقی انسانی است. اگر رهبر جامعه نباشد و راهبری خویش را اعمال ننماید، قوام جامعه از هم می‌پاشد. این نکته‌ای است که آدمیان از همان تشکیل جوامع ابتدایی بشری به فکرش بودند و درصدد رفع آن نیاز به قانون هم خود از این سرچشمه سیراب می‌شود؛ بدین منظور که افراد بشری برای این که بتوانند جامعه‌ی خویش را حفظ نمایند، اصول و هنجارهایی برای آن مقرر کردند تا با وضع قانون، قواعد مورد قبول جامعه را تعریف کنند و رفتار و کردار مردمان را سازماندهی نمایند و حرکات و سکنات جامعه را قالب‌ریزی کرده و با مسیری معین، آن را به جلو پیش ببرند.

به بیان دیگر، انسان بالطبع اجتماعی است و برای آن که بتواند اجتماعی زندگی کند و ظرف حیات خویش را تشکیل دهد، ناگزیر به قانون روی آورده است. البته لزوماً مراد از قانون، قانون نوشته و تدوین‌شده نیست؛ بلکه بسیار است که انسان با ارتکازات عقلایی، زندگی خویش را سامان می‌دهد و در قالبی استوار پی‌ریزی می‌نماید. حضرت علامه طباطبایی^{ره} در

باب روش عقلاء در قانون‌گذاری می‌فرمایند: «یکی از روش‌های عقلاء این است که می‌گویند: هر عملی باید معلل به اغراض و مصالحی عقلایی باشد وگرنه آن عمل نکوهیده و زشت است. یکی دیگر از کارهای عقلاء این است که برای جامعه‌ی خود و اداره‌ی آن، احکام و قوانینی درست می‌کنند.

یکی دیگرش این است که پاداش و کیفر مقرر می‌دارند؛ کار نیک را با پاداش جزاء می‌دهند و کار زشت را با کیفر و همه این‌ها معلل به غرض و مصالحی است؛ به طوری که اگر در مورد امری و یا نهمی از اوامر و نواهی عقلاء، خاصیتی که مایه‌ی صلاح اجتماع باشد، رعایت نشده باشد و اگر هم شده باشد، بر مورد خودش منطبق نباشد، عقلاء اقدام به چنین امر و نهمی نمی‌کنند. کار دیگری که عقلاء دارند این است که سنخیت و سنجش را میان عمل و جزای آن رعایت می‌کنند؛ اگر عمل خیر باشد، به هر مقدار که خیر است آن مقدار پاداش می‌دهند و اگر شر باشد، به مقدار شریّت آن کیفر مقرر می‌دارند؛ کیفری که از نظر کم و کیف مناسب با آن باشد. باز از احکام عقلاء، یکی دیگر این است که امر و نهمی و هر حکم قانونی دیگر را تنها متوجه افراد مختار می‌کنند، نه کسانی که مضطر و مجبور به آن عملند... و همچنین پاداش و کیفر را در مقابل عمل اختیاری می‌دهند... مگر آن‌که عمل اضطراریش ناشی از سوء اختیارش باشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۴۸)

درست است که انسان خود هم بدون آن‌که رهبری برای جامعه انتخاب شود، به ناچار قوانینی برای خود وضع می‌کند؛ اما این وضع صرف، کفایت نمی‌کند. از طرفی این وضع قانون، ناقص است از این جهت که دایره‌ی آن تمام نیازهای اجتماع و افراد را در بر نمی‌گیرد؛ چون افراد انسانی نمی‌توانند تمام نیازهای جامعه را تشخیص دهند و از طرفی دیگر، وضع

قانون زمانی کارآمد خواهد بود که کسی به عنوان مجری قانون انتخاب شود و کسی ضمانت اجرای تخلف از آن را تعیین و اجرا نماید. از این جاست که نیاز به حکومت و رهبر جامعه، نیازی غیر قابل اجتناب به شمار می‌رود و انسان ناگزیر از برآورده ساختن آن می‌گردد. لذا انتخاب رهبر و حاکم برای جامعه ضروری است؛ اما انتخاب رهبر و حاکم اصلح و الیق برای جامعه‌ی بشری ضروری‌تر می‌نماید.

درست است که جامعه‌ی بی‌رهبر، یا اصلاً تحقق نمی‌یابد و یا مدت اندکی پس از تشکیل، از هم می‌پاشد؛ اما جامعه با رهبری ناشایست و ناکارآمد و جاهل به مقتضیات جامعه و هدف از آن، مسلماً مسیر جامعه را به ضلالت می‌کشاند و چه بسا، اثراتی بس مخرب‌تر از حالت سابق داشته باشد.^۱ «آن‌چه اصول اجتماعی دست می‌دهد این است که مجتمع بشری به هیچ وجه قادر بر حفظ حیات و ادامه‌ی وجود خود نیست؛ مگر با قوانینی که از نظر خود اجتماع معتبر شمرده شود تا آن قوانین ناظر بر احوال اجتماع باشد و در اعمال یک‌یک افراد حکومت کند؛ البته باید قانونی باشد که از فطرت اجتماع و غریزه‌ی افراد جامعه سرچشمه گرفته باشد و بر طبق شرایط موجود در اجتماع وضع شده باشد تا تمامی طبقات، هر یک بر حسب آن‌چه با موقعیت اجتماعیش سازگار است، راه خود را به سوی کمال حیات طی کند و در نتیجه جامعه به سرعت رو به کمال قدم بر دارد و در این راه طبقات مختلف، با تبادل اعمال و آثار گوناگون خود و با برقرار کردن عدالت اجتماعی، کمک کار یکدیگر در سیر و پیشرفت شوند.

۱. در این سخن باید تأمل کرد. صالح و الیق بودن رهبر، شاید در اصل تشکیل اجتماع نقضی نداشته باشد؛ اجتماع با رهبر فاسد هم شکل می‌گیرد. تأثیر این وصف رهبر، در هدایت جامعه و به تکامل رسیدن آن است.

از سوی دیگر، این معنا مسلم است که وقتی این تعاون و عدالت اجتماعی برقرار می‌شود که قوانین آن بر طبق دو نوع مصالح و منافع مادی و معنوی، هر دو وضع شود و در وضع قوانین، رعایت منافع معنوی هم بشود؛ زیرا سعادت مادی و معنوی بشر، مانند دو بال مرغ است که در پروازش به هر دو محتاج است. اگر کمالات معنوی از قبیل فضائل اخلاقی در بشر نباشد و در نتیجه عمل افراد صالح نگردد، مرغی می‌ماند که می‌خواهد با یک بال پرواز کند. چون همه می‌دانیم که این فضائل اخلاقی است که راستی و درستی و وفای به عهد و خیرخواهی و صدها عمل صالح دیگر درست می‌کند.

از آن جایی که قوانین و احکامی که برای نظام اجتماع وضع می‌شود، احکامی است اعتباری و غیر حقیقی و به تنهایی اثر خود را نمی‌بخشد؛ چون طبع سرکشی و آزادی طلب بشر، همواره می‌خواهد از قید قانون بگریزد، لذا برای این که تأثیر این قوانین تکمیل شود، به احکام دیگر جزائی نیازمند می‌شود تا از حریم آن قوانین حمایت و محافظت کند و نگذارد یک دسته بوالهوس از آن تعدی نموده، دسته‌ای دیگر در آن سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی کنند.

به همین جهت می‌بینیم هر قدر حکومت - حال، هر حکومتی که باشد - بر اجرا مقررات جزائی قوی‌تر باشد، اجتماع در سیر خود کمتر متوقف می‌شود و افراد کمتر از مسیر خود منحرف و گمراه گشته و کمتر از مقصد باز می‌مانند و برخلاف، هر چه حکومت ضعیف‌تر باشد، هرج و مرج در داخل اجتماع بیشتر شده و جامعه از مسیر خود منحرف و منحرف‌تر می‌شود. پس به همین جهت یکی از تعلیماتی که لازم است در اجتماع تثبیت شود، تلقین و تذکر احکام جزائی است تا این که همه بدانند: در صورت تخلف از

قانون به چه مجازات‌هایی گرفتار می‌شوند و نیز ایجاد ایمان به قوانین در افراد است و نیز یکی دیگر این است که با ندانم‌کاری‌ها و قانون‌شکنی‌ها و رشوه‌گیری‌ها امید تخلص از حکم جزاء را در دل‌ها راه ندهند و شدیداً از این امید جلوگیری کنند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۰-۲۷۹)

اسلام به عنوان دینی جامع و کامل درصدد است تا انسان را چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی خود، به کمال و سعادت برساند و دالان این سعادت، جامعه‌ی رستگار است و جامعه‌ی رستگار پدید نمی‌آید جز با رهبری شایسته و عالم به احکام و اقتضائات اجتماعی. از دیدگاه اسلام، رهبران اصلی جامعه، حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشند که کامل‌ترین انسان‌ها در هر زمانی و شایسته‌ترین افراد در هر مکانی و عالم‌ترین ابنای بشر در هر مجالی می‌باشند. اما در عصر عبیت امام معصوم علیه السلام تکلیف چیست؟ آیا می‌توان به جامعه‌ی بدون رهبر رضایت داد؟ آیا اصلاً جامعه‌ی بدون رهبر قابلیت تحقق دارد؟ و یا رهبری جامعه را به شخصی دیگر، ولو ناشایست و ناکارآمد و حتی مطیع هوی و هوس خود و نه دلسوز برای جامعه و هدف آن، واگذاریم؟ و یا اصلاً جامعه‌ای تشکیل نداده و به زندگی فردی روی آوریم؟!۹

مسلم است که پاسخ به تمام این سؤالات منفی است؛ چراکه با هدف خلقت انسان و رویکرد کمال‌گرایی وی منافات دارد. جامعه‌ی بشری باید تشکیل گردد؛ اما به دست انسانی صالح و عالم برای هدایت کامل و صحیح در راستای جلب رضایت ذات اقدس اله و وصول به کمال حقیقی الهی-انسانی از طریق اجرای اوامر باری تعالی و به عبارتی دیگر، عبادت و بندگی خداوند متعال در تمام شئون اجتماعی و فردی. دین اسلام، آیین تمام بعدی برای رشد انسان، برای چگونگی تشکیل جامعه و رهبری آن، برنامه دارد.

نگارنده بر آن است تا با استفاده از ادله‌ی عقلیه و هم‌چنین سیره‌ی عقلایی جوامع مختلف بشری، نیاز به حکومت و هم‌چنین نوع مطلوب و کارآمد حکومت را بیان کند و در این راستا با استناد به آیات قرآن کریم و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام، حجیت و صلاحیت این نوع از حکومت را اثبات نماید. در همین راستا، نویسنده با استناد به سیره‌ی حضرات معصومین علیهم‌السلام، نمونه‌ای کامل از حکومت اسلامی از دیدگاه ایشان را نشان می‌دهد. سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام با توجه به مقتضیات و مسائل خاص هر عصر و مکان و هم‌چنین با توجه به حکومت معاصر ایشان و نحوه‌ی رفتار حکام جور با امامان علیهم‌السلام، مشحون است از اصول و اوامر و راهکارهایی که در زمان‌های مختلف می‌تواند چراغ راه بشریت در راستای وصول به هدف اساسی خلقت باشد. لذا در بررسی سیره‌ی امامان علیهم‌السلام باید به عناصر و عوامل تحلیل در هر زمانی توجه کامل داشت. البته مهم‌تر از آن، توجه به عصمت و ولایت ایشان می‌باشد که خود بحثی مفصل می‌طلبد.

مروری بر مباحث کتاب

در مقدمه سعی بر آن است تا ضرورت حکومت برای جوامع بشری ثابت گردد. در این قسمت بحث اصلی حول این محور می‌چرخد که جوامع بشری از ابتدای تشکیل خود، احساس نیاز به حکومت را در خود دیده‌اند. این احساس نیاز از هرج‌ومرج در جامعه و عدم توانایی در صیانت از خود در برابر دشمنان داخلی و خارجی ایجاد گشته است. جوامع بشری با تشکیل حکومت و حکومت با تشکیل قوای حاکمیتی چون قوای تقنینی، اجرایی، قضایی، دفاعی، نظامی و غیره ستون جامعه را حفظ کرده و هم‌چون حصاری از ملت تابع خود صیانت به عمل آورده است. مردم با پذیرفتن حکومت و حکمرانی عده‌ای از خودشان بر خودشان می‌خواهند تا زندگانشان را در قالب جامعه‌ی بشری با

هم‌نوعان خویش تداوم بخشند؛ نه اینکه خود حکومت عاملی برای زوال جامعه باشد. اما تاریخ مستظهر بدان است که تمام حکومت‌هایی که تشکیل شده‌اند، در عملکرد خود موفق نبودند؛ چراکه نتوانستند حیات خود را تداوم بخشند. مسلم است که هر حکومتی که نتواند نیازهای تابعین خود را مرتفع سازد و بر عکس، آنان را دچار مشقت و زحمت بکند، محکوم به زوال خواهد بود. این سنت راجع به حکومت‌های فعلی حکام و حکومت‌های آینده هم صادق است؛ مگر آن که مسیری درست برگزینند.

دین مبین اسلام، که دینی جامع و کامل می‌باشد و ادعایش این است که می‌تواند تمام شئون انسان را رشد داده و او را در مسیر حق و راستی حرکت دهد، برای نحوه‌ی اداره‌ی جامعه هم دستوراتی دارد. اگر نگاهی اجمالی به تاریخ اسلام بیندازیم، اهمیت حکومت در اسلام را متوجه خواهیم شد. حکومتی که اسلام داعیه‌ی آن را دارد، هم‌چون سایر حکومت‌ها نیست تا از کمبودهای اندیشه‌ی بشری رنج ببرد. توضیح مفصل‌تر این نکته در مباحث آتی خواهد آمد؛ اما به طور خلاصه، راهکارهای اسلام در حکومت و حکومت‌داری از جانب شارع مقدس و از طریق حضرات معصومین علیهم السلام به بشریت رسیده است؛ خداوندی که خالق انسان‌ها است و به تمامی جوانب وجودی وی علم دارد و بهتر از هر کسی به نیازهای او و راهکارهای رفع آن اطلاع دارد.

این نوشته بر آن است که مبانی فقهی و حقوقی حکومت و به خصوص حکومت اسلامی را به مخاطب گرامی عرضه دارد. دو منبع اصلی شیعه، همانا کتاب و سنت است. قرآن و سنت دو منبع گرانبها در شریعت اسلامی می‌باشد و هر کسی به آن دو متمسک نگردد، مسلماً راه نابودی خویش را می‌پیماید. ما در باب حکومت و به خصوص حکومت اسلامی، که مهم‌ترین واجب اجتماعی است، مسلماً مستغنی از قرآن و سنت نخواهیم

بود. لذا در فصول مختلف این کتاب سعی بر آن است تا ضرورت حکومت در اسلام از منظر ابعاد مختلف و نحوه‌ی تشکیل و اجرای آن، از آیات شریفه‌ی قرآن کریم و تفاسیر و هم‌چنین از روایات گرانسنگ حضرات معصومین علیهم السلام بهره ببریم.

در طول قرآن کریم و روایات وارده از حضرات معصومین علیهم السلام نباید از فقه غافل بود. فقه علمی است که خصوصاً در عصر غیبت امام زمان علیه السلام ظهور و بروز ارزنده‌ای داشته‌است. فقه که داعیه‌ی اداره‌ی انسان را چه در شئون فردی و چه در شئون اجتماعی دارد، مسلماً برای حکومت جامعه‌ی اسلامی و نحوه‌ی اجرای آن هم مسائلی را مطرح می‌کند. در طول تاریخ تشیع، فقها سعی داشته‌اند تا نحوه‌ی حکومت جامعه‌ی اسلامی را مبتنی بر مطالب مستخرج از منابع اصیل فقه شیعه، استنباط نمایند و به حق که سعی و تلاششان در این مسیر ستودنی است. نگارنده هم سعی کرده‌است در حد توان خود، نظرات فقه‌های عظام شیعه را در باب حکومت اسلامی مشروع جمع‌آوری کند و نظرات ایشان را در حد توان خویش بررسی نماید. البته فهم فقه از طریق علم اصول فقه حاصل می‌آید. علم اصول «علم به عناصر مشترکه در فرآیند استنباط حکم شرعی» (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۳، ۴۴) و روش استنباط فقه است. هر چند در کتاب به صورت مستقیم به قواعد اصول فقه به دلیل مفصل بودن مباحث و همچنین اجتناب از اطناب در کلام، اشاره نمی‌گردد؛ اما خواننده‌ی ارجمند به خوبی می‌داند که برای فهم صحیح و درست از منابع فقهی و وصول به اندیشه و نظر فقیه، ناگزیر از کاربرد قواعد اصول فقه می‌باشد.

نوآوری در نگارش کتاب

مسائل حکومت اسلامی و ادله‌ی اثبات آن در کتب دیگر هم بیان گشته است. بزرگانی چون حضرات آیات امام خمینی قدس سره، منتظری قدس سره، جوادی آملی حفظه الله، مصباح یزدی حفظه الله، و دیگر عالمان دینی در این زمینه آثار گرانسنگی دارند. لذا در وهله‌ی نخست شاید نگارش این کتاب با موضوعی مشابه، در ظاهر بی‌فایده و مصداقی برای تکرار مکررات به حساب آید؛ اما نگارنده با توجه به این آثار ارزشمند، ملاحظاتی را در نگارش و گردآوری آثار مختلف مطمح نظر قرار داده است که از این حیث می‌توان این کتاب را پیش‌قدم در این عرصه دانست.

در این کتاب، که به مبانی فقهی و حقوقی حکومت اسلامی از جهات مختلف قرآنی-روایی، فلسفی، فقهی-حقوقی و غیره نظر دارد، سعی شده است که اولاً جمع‌آوری و تلخیصی از مباحث اصلی و بنیادین آثار بزرگان به عمل آید تا علاوه بر جلوگیری از تکرار مکررات، از پختگی و کمال این بزرگواران نهایت بهره‌مندی حاصل گردد. نگارنده سعی خود را بر آن نهاده اصلی‌ترین مباحث مرتبط با موضوع را بیان دارد تا کتاب از فقر مطلب رنج نبرد. ثانیاً در جمع‌آوری و تلخیص هم تلاش بر این بوده است تا مباحث مطرح‌شده با نظم و نسقی خاص بیان گردند که علاوه بر جلوگیری از سردرگمی خواننده‌ی محترم در میان انبوهی از مسائل عمیق و بنیادین، نحوه و روندی منطقی پی گرفته شود؛ زیرا که طرح این مباحث نیازمند به سازماندهی ذهنی است و جز با روندی منطقی و عقلی، ساختار ذهن به صورت نظام‌مند شکل نخواهد گرفت.

از خداوند منان خواستاریم تا ما را در جهت بیان مطالبی صحیح و مطابق با شریعت اسلام یاری رساند و با لطف خویش، اخلاصی به ما در

مسیر بیان این مطالب عنایت فرماید. امید است که این قدم کوچک، خود مقدمه‌ی اقدامات بزرگ دیگری شود تا توانسته باشیم حرکت جامعه را در «سیر الی الله» تسریع و زمینه‌ی ظهور قطب عالم امکان علیه السلام را فراهم کرده باشیم.

و ما من توفیقٍ إنا بالله العلیّ العظیم

www.ketab.ir